

که با او عناد داشتند بود پذیرفتن آن بر خاطرش بسیار گران نمود و گرفتن محصول
 هم از اموال شان متعذر دانسته حکم بمعافی جمیع محمولات از جمیع تجار فرمود
 و در استخلاص کماشتگان نوشت که درین امر شما بادی هستید هرگاه کماشته های ما
 از قید شما خلاصی یافته درین جا برسند کماشته های ایشان هم خلاصی یافته خواهند رفت
 چون این جواب بکونسل کلکته رسید کونسلیه های معاند عالیجاه که در اینجا
 بودند گفتند که غرض عالیجاه ازین معافی محصول امانت و خفت ما است تا ما را
 با تجار دیگر سادی سازد اگر او را با ما مردم سرآشتی و صداقت است
 باید که بدستور سابق محصول انکلسیان معاف و از دیگران می گرفته باشد
 و ما سیدانیم که شمس الدوله که کور زرا طرف داری عالیجاه غالب افتاده خوانان
 خفت و امانت ما مردم کرده است مایکی را از طرف کونسل بسفارت
 پیش عالیجاه می فرستیم تا پیش او رفته آنچه مرکز خاطر ماست اباغ نماید اگر
 او پذیرفت فهو المقصود و الا میان ما و او آشتی نخواهد بود و دسترا میست
 و سترجی مع یک کمپنی سپاهی سرکردگی کپتان جان سین از طرف کونسل
 بسفارت نزد عالیجاه روانه شدند عالیجاه بعد دریافت این حال از کرکین خان که اعظم
 رفقا و معتد علیه او بود درین باب استشاره نمود خان مذکور که به سفاهت مجسم
 و مرد که متکبر و مغرور بود عدم قبول حکم کونسل را ترجیح داده گفت حالا جناب
 عالی و انکلسیان باهم برابرند اگر اطاعت خواهند نمود روز بروز پست و خوار
 و ذلیل و بی مقدار خواهند شد و اگر بجز است و اقتدار کار فرمایند روز بروز
 غالب و انکلسیان مغلوب خواهند گشت عالیجاه همین اراده را بگفته او در

خاطر خود تصمیم داد و اول فکر بدست آوردن جکت سیپرت مهناب رای مهاراجه
 سندوپ چند نیره های جکت سیپرت فتح چند نمود هر دو برادر را از مرشد آباد
 مونیگر طلبیده نظر بند داشت و حکم بنا کردن کوتهی و مکان در آنجا نمود زیرا که
 می ترسید که مبادا ایشان مثل جکت سیپرت فتح چند قسمیکه در معامله سراج الدوله
 بامیر محمد جعفر خان و دولیبه رام و در باره میر محمد جعفر خان باین جانب ساخته بزر و
 تدبیر معین و نصیر بوده با انگلیسیان در حق من نیز سازند لازم است که از اول
 این کار اور قابوی خود باید داشت فقط بتاریخ غره شهر ذیقعد سنه ۱۱۷۶ یک هزار
 و یک صد و هفتاد و ششش بجزری سفراء مذکور داخل مونیگر شدند عالیجاه از بد
 آموزی و صلاح کج کرکین خان سفراء ادلتنگ ساخته آنچه سیغامهای کونسل
 داده بودند قبول نه نمود و بنای کار بر منازعت گذاشته مترجمی را بعوض
 مرزا محمد علی و غیره عمال خود که در کاکته مقید بودند در مونیگر نگه داشت و یک
 کشتی محموله مال و پانصد بندوق چقماقی کهنی که از کاکته بعظیم آباد می رفت
 نیز فرق ساخت مترامیت هر چند برای دا گذاشت ادالتاس نمود هرگز
 پذیرا نشموده و علاوه ازین عمله های اداستخفاف و امانت نسبت به سفیران
 بسیار نمودند مترامیت دید که عالیجاه مطلقا متمسک است اورا نشیند و به هیچ
 وجه خاطر داری او بهیچ ناورد ناپار در کمال غیظ و کدورت بطرف کاکته برگشت
 و مترالس صاحب کلان کوتهی عظیم آباد نوشت که میان ما و عالیجاه
 صحبت در گرفت منجر بمجادله و مقاتله خواهد شد ما خبردار و مستعد کارزار
 بوده هر چه از دست برآید در ان قاصر نخواهیم شد مترالس که از عالیجاه دل

برداشت بحساب روز کوچ گذشتن سترامیت از حدود حکومت
 عالیجاه در یافت نموده عزیمت تسخیر قلعه از دست میر مهدی خان نایب عالیجاه
 کرد و تاریخ دو از دهم ذی الحجه سنه ۱۱۷۶ یک هزار و یک صد و هفتاد و شش
 هجری سرداران انگلیسی مع افواج خود یورش بر قلعه نمودند و جنگی عظیم روداد
 در اول حال میر مهدی خان و غیره که از اراده جنگ انگلیسیان بی خبر بودند
 طاقت ثبات و قرار خود ندیده قلعه را گذاشته از شهر بیرون رفتند در قلعه
 و تمامی شهر عمل انگلیسیان شد تلنگه ها و لچه های شکر خانه های مردم را بخاطر جمع
 تاراج نموده پرکاهی نگذاشتند این چنین عمل گاهی از لشکر ایشان تا آن زمان
 بعین نیامده بود میر مهدی خان تا فتوح رسیده بود که افواج دیگر از مونگیر رسید فوج
 مذکور مع میر مهدی خان بعزم استزاع شهر از دست انگلیسی پیاپی شتاب
 حازم عظیم آباد شد و از راه لب دریا تا بمرج درگاه رسید معروف رسیده
 سر بر آورد و بطرف دروازه مشرقی یورش نمود و بضراب بانهای ستواتر
 و بندوق و مانک جمعیت افواج انگلیسی را متفرق و متزلزل کرد انیده حمله
 آوردند فوج انگلیسی را دل از دست رفته پای ثبات بر جانماند سیخ آهنی در
 توپ ها زده راه فرار پیمودند و فوجی که بر حصار و بروج قلعه بودند بدر یافت
 این خبر مضطرب شده رو بفرار نهادند فتح و نصرت نصیب ادلیای دولت
 عالیجاه گردیده حصار و شهر از دست رفته باز بدست آمد و انگلیسیان از شهر
 گریخته کوشی خود را استوار ساختند افواج منصوره عالیجاه از بالای فصیل طرف
 کهرکی میر بنه از دحام نموده کوشی را بر تیر توپ اندازی گرفت سترالس

با بقیه السیف فوج انگلیسی تاب استقامت در کوتاهی نیافته آخر شب
 کمریخته بجهادنی خود در باقی پور رفت درین عرصه مالکار ارمنی براده کرکین خان
 باشش پلتن و هشت توپ رسیده بامیر مهدی خان و غیره ملحق گردیده
 تعاقب مسترالس نمود مستر مذکور در باقی پور طاقت پایداری نیافته
 سواری کشتی با مع فوج خود بطرف چوپره و اندان جادر دریای سرجو که
 آن طرف حد صوبه شجاع الدوله است، عازم گردید چون اجل مسترالس
 و غیره انگلیس بهر ایش رسیده بود بانکه دو سه پلتن فوج همراه داشت چیزی
 از دست آنها بر نیامده اسیر پنجم تقدیر گشته در دست رامندی فوجدار سرکار
 سارن که بنگالی بی قدر بود گرفتار آمد و این خبر مفصل بعالیجاه رسیده سرمایه
 از دیاد نخوت و غرور و وسیله اطاعت و ای کرکین خان از خرد دور گردید و مکرر
 بحکام ممالک محروسه خود احکام نوشته فرستاد که میان ما و انگلیسیان
 الحال آشتی نماند هر گجا ازین جماعه هر کرا یابند از تیغ بگذرانند چون این حکم بر شد آباد
 رسید مستر امیت و همراهانش را شهسوار بیک و غیره جمع در این
 ملازم عالیجاه محصور کرده روز پنجشنبه هیر دهم شهر ذیحجه سنه ۱۱۷۶ هجری قمری قتل
 نموده سر آنها را نزد عالیجاه فرستادند و همان روز کوتاهی انگلیس که بقاسم بازار
 اشتهار وارد بتاراج رفت

* ذکر محاربه میر محمد قاسم خان عالیجاه با انگلیس و بر آوردن

انگلیسیان میر محمد جعفر خان را بریاست بشکاله و دیگر سواران آن زمان *

میر محمد قاسم خان چون دید که الحال غیر از جنگ چاره نماند محمد تقی خان بهادر

فوجدار بیر بهوم و سید محمد خان نایب نظامت مرشد آباد را برای مقابله و
مقاتله انگریزان نوشت هر دو سرداران مع افواج همراهی خود در کتوه فراهم آمدند
اگر چه رای شمس الدوله کورنر بمحاربه میر محمد قاسم خان باین سبب نبود
که اکثر سرداران انگلیسی و کورنر در قید عالیجاه بودند هر گاه ازین طرف شروع
جنگ نموده شود یقین است که عالیجاه انگلیسیان مقید را خواهد کشت مناسب
آن است که اول نبر می استخلاص مقیدان نمایم زان بعد بمنزله عتید ازیم مگر
کونسلین دیگر از کشته شدن سترامیت و غیره که بطریق سفارت
پیش عالیجاه رفته بودند نهایت بر آشفتند و اصرار بر محاربه با عالیجاه نمودند و گفتند
که اگر صد هزار مقیدان را میر محمد قاسم خان بکشد ما را غیبه از انتقام امری دیگر باد
منظور نیست و هرگز در آشتی با او نخواهم زد و شمس الدوله کورنر هم مجبور شده
موافقت رای آنها کرد و باتفاق همه کونسلیه پیش میر محمد جعفر خان که در کلمته
نظر بند بود رفته خان مذکور را تکلیف امارت بشکال و رفاقت عا کر خود دادند
بعد استحکام بعضی شرط و عهود با ایمنان و قسام خان مرقوم را همراه گرفته باراده
قتال و جدال عالیجاه بر کشته اقبال بر آمدند و بسبب نفاق و نائتفاتی سید
محمد خان با محمد تقی خان بهادر شیخ هیبت الله و عالم خان و غیره سر تابی از حکم محمد تقی
خان نموده آنطرف بها کرتی علیجده از خان مذکور فرود آمدند و در دادن آلات
عرب نیز بخان موصوف در ریغ کردند تا اینکه دو پاتن انگلیسیه بمقابله شان در آمدند
فرامرز چیله خان مذکور بحسن سعی خود هر دو پاتن را شکست داده بر گردانید
وقت شب پاتن های بردوان و دیگر افواج از هر جا در هر مکان بد دو کمک

پلتن های مذکور رسید صباح آن به هیئت مجموعی و گرد فرس یار در میدان برآمد
 و جنگ شروع گردید آنوقت عالم خان و شیخ هیبت اسد جمعداران حواس بانته
 بمقدور خود دست و پا جنبانیدند آخر الامر بعد مجروح و مقتول شدن اکثر جزائل اندازان
 محمد تقی خان که بدو آنها رفته بودند جماعه داران مذکوران رو بفرار نهادند چون نزدیک
 لشکر محمد تقی خان رسیدند خان مذکور کشتی های اطراف خود کشیده گریختگان
 را راه عبور در لشکر خود داد و گفت که از مشارکت این افواج ما هم شکسته
 خاطر خواهد شد و بعد دو سه روز که پنجم ماه محرم سنه ۱۱۷۷ یک هزار و یک صد
 و هفتاد و هفت هجری بود محمد تقی خان بهادر با فوج همراهی خود مقابله افواج مخالف
 نمود آخر بضر بکولی که بر پیشانی خان مذکور رسیده بود بعالم بقاشناقت
 و شکست بر بقیه السیف افتاد شیخ هیبت اسد و غیره که اصل کمک
 محمد تقی خان نگرده اند در تماشای بودند مشاهده حال خان سطور راه فرار پی نمودند
 و فوج انگلیسی مظفر و منصور گردیده دو سه روز در اینجا توقف نمودند و بعد تهیه
 اسباب حرب و اصلاح لشکر عازم پیشتر گردیدند و تاریخ دو از دهم ماه محرم
 سنه ۱۱۷۷ هجری مذکور روز یکشنبه میر محمد جعفر خان مع افواج انگلیسی
 داخل مرشد آباد گردیده تماشای روز در دو تخانه مهیبت جنگ قیام کرده روز هشتم
 که بیژد دهم محرم مذکور بود بالشکر انگریزی بار اده جنگ میر محمد قاسم خان بیرون
 رفت میر محمد قاسم خان چون خبر گشته شدن محمد تقی خان شنید شیخ هیبت اسد
 و غیره افواج متعین را حکم توقف بر سوئی داده اسد اسد خان را با تماشای هزار سوار و مالکار
 ارمنی و شمر در امانت هشت پلتن و شانزده توپ و میر ناصر دار و غلبان داران را

علی الفوری بکمک فوج مذکور فرستاده فرمان نوشت که همه باتفاق در میدان سوئی
 بافواج انگلیس بجنگند روز سه شنبه بست و یکم محرم مذکور تقارن ب فتنین
 روداد چون که اقبال رو بطرف انگلیس داشت جماعه انگلیسی بر فوج پیه محمد
 قاسم خان غالب آمده شکست فاحش دادند عالیجاه بدر یافت خبر
 شکست افواج خود زن خود فاطمه بیگم دختر میر محمد جمع خان را با دیگران و ان
 مع اموال و جواهرات بر کشتی و اقیال و عرابه و شتران بار کرده مصحوب
 میر سالیان خان سامان و راجه نوبت رای و بعضی ملازمان معتمد دیگر بقلمه پهناس
 فرستاد و خود بتاریخ بست چهارم محرم مذکور از قلعه مونگیر برآمده برای اعانت
 فوج خود متعینه دریاچه اودهوا نهضت فرمود در اول منزل خوانان قتل مقید ان
 کردید هر چند تفصیل اسمای مقید ان معلوم نیست اما مجمل این قدر معلوم است
 که جماعه کثیر بودند از جمله عظامای آنها راجه رام نراین ناظم عظیم آباد و راجه راج بله
 نایب نظامت عظیم آباد مع چند پسرش و رای رایان امید رام مع پسر
 و راجه فتح سنگه و بنیاد سنگه زمین داران تکاروی و شیخ عبدالسه و اکثری از
 زمین داران و دیگر نام آوران که در زمره اساری بودند همه را روانه صحرای
 عدم کردانید کونیند راجه رام نراین را سبوتی پرا از ریک در کلوبسته غرق گردانید
 و شاید دیگران را هم به همین روش از دنیا گذرانید اگر چه کرکین خان اعرار بقتل جماعه
 انگلیس که اسیر بودند می نمود لکن عالیجاه بزعم خود مصلحتی در وجود آنها دانسته
 سخنش را درین خصوص نمی شنود در انوقت سپاه هند بضابطه پوهی
 که دارند تنگ ظرفیه ظاهر می کردند و عالیجاه بدر ای گذرانید تا آنکه آهسته آهسته

اقبال سوار گشته بی خبر در دار الاماره پورینه رفته بر سنده حکومت جلوس
 کرد و حکم بنوائتن نقاره شاد یانه نمود و عرض و خطوط مبارکباد بمیر محمد جعفر خان
 و انکاسیان فرستاد میر محمد جعفر خان این معنی را غنیمت شمرده سنده فوجداری
 پورینه بارقائیم مواعید الطاف بنامش فرستاد چنانچه سپهبد ار جنک
 بر حکومت پورینه تا واسط عهد نیابت نواب محمد رضا خان مظفر جنک
 بحال و برقرار ماند فقط

* ذکر جنک عالیجاه با انکاسیان بر ناله اود و اود نظریافتن

انکاسیان بر عالیجاه بمشیت خالق ارض و سما *

افواج عالیجاه بر مورچال دریاچه اود و اود نظر بر استکام آن فارغ البال بعد افعه
 افواج انکاسی نشست و بهوم توپ خانه و بر قند از ان از حد گذشت
 اسد الله خان با فوج خود و شمر و مالکار ار منی و اریطون با توپ و بند و قهپای
 چقماقی و محمد تقی خان خائف اکبر علی خان مینکباشی و عالم خان و جعفر خان و شیخ
 هیبت الله و میر نعمت علی بنحشی و بعضی از افواج مع رساله و اتباع خود در
 محفظت سدمذکور می برد اند و عبور مخالف نظر بر استکام مورچال متعذر
 شمرده اوقات را خصوصاً در شب بافتامت میکنند و اکثری بشرب
 خمر و تماشای رقص و صحبت فواحش مشغول می بودند درین عرصه مرزا
 نجف خان وارد گردید و بعض مردم از رفقای میر مهدی خان برادر اسد الله خان
 و بعضی از همراهیان خود و ملازمان عالیجاه چیده همراه خود گرفت و بر مورچال اود و اود
 رفته به نشاندی کوهستانیان راهی پایاب از جهیل که سد پورش انکاسیه

بود پیدا کرد و وقت آخر شب از آن راه در غفلت بر لشکر انگلیسیه جایگاه
 خیمه گاه میر محمد جعفر خان بود تا غت و تزلزلی در آن معسکر انداخت میر محمد
 جعفر خان مضطرب الحال بر کشتی سوار شده قاصد کشادن کشتی کردید که
 بعضی از افواج انگلیسی رسیده تدارکش پرداخت و مرزا انجف خان
 دست بردی نموده بجای خود برگشت و ازین قسم تک و تاز مکرر بعمل آورد
 انگلیسیان در تنگنای راه افتادند که از که ام راه این مردم بر می آیند ظاهر اسولدار می
 از انگلیسیان که مدتی قبل ازین هنگامه از جماعه خود گریخته در سلک ملازمان
 عالیجاه نوکر بود و موافق ضابطه مستمره انگلیسیه می ترسید که هرگاه او بدست آن
 جماعه می افتاد کشته می شد ازین راه که مرزا انجف خان بیرون می رفت
 آگهی یافت و شبی بنا بر احتیاط از آن راه خود رفته نشانی جایگاه داشت و خود
 بر کناره جهیل رسیده بزبان انگلیسی فریاد بر آورد که من فلان کسم اگر از جرم
 من در گذشته از قتل امان دهید راه بر می نموده شمار ابلای مورچال میرسانم
 بعضی از سرداران انگلیسی آواز را شناخته عهد و پیمان موکد به ایمن نمودند
 و او آمده ملاقات کرد و به شب دو شب بیدار است و ششم شهر صفر سنه ۱۱۷۷
 یکزار و یک صد و هفتاد و هفت بجزری بد لالت آن انگلیس معلوم بوقت
 نصف اللیل پلتن کراندیل که کرنیل کادر در آن زمان لفتن آن پلتن بود تو شد آن
 و بندوق را بر سر گرفته از راه جهیل که کم از یک میل نخواهد بود در عین
 آب که جائی تابینه و جائی تا کمر بود طی نموده در دامن مورچال رسید
 مستحفظان آن جا که در خواب غفلت بودند پر دلان انگلیسی بالا بر آمدند که

(۲۲۸)

نفیر نواندی بیدار گشته خواست نفسی کشد یاومی در نفیری بد مد بالا بر آمدگان
بزم سنگین بند و ق که بطور سنان می باشد کارش تمام کردند جماعتی
متمد به بالا بر آمده صفوف آراسته مشمل بر افروخته دیگر افواج و روساء
انگاسی که محاذی پل مستعد و مستظر بودند هجوم آورده با تروختن نایره ضرب
وقال و توپ اندازی اشتغال نمودند و تحتفظان غفلت شعار را ازیر شلک
آتشبار گرفتند در اول شلک جماعتی کثیر مع محمد تقی خان مینکباشی و هست علی
غازی پوری بخشی بعضی افواج مجروح و مقتول شدند هر که از خواب غفلت جست
غیر از فرار چاره ندیدند استخیز عظیم در فرار بیان افتاد مردمان مضطرب الاحوال خود
را در دریاچه افکنده بعضی ساحل نجات رسیدند و برخی غریق گرداب
جماست گردیدند سوای شمر و مالکار و غیره که پیشتر بدر رفته بودند هر که آمد بحکم
ستری که عبارت از تلتکه ماسور بحر است است اسپ و یراق خود
گذاشته در نهایت مذلت و خواری جان خود بدی بر و مرزا نجف خان
بامع ودی از رفقاء خود راه کوهستان گرفت و پس ماندگان که حیات شان
باقی ماندند لذت تمام از انجاریانی یافته باخوان و احباب خود در شکر عالیجاه
پوسته چهارم که بی روز بر آمده شکست فوج عالیجاه بانجام رسید و افواج
انگاسی نظیر یافته قایم آن مقام شدند روز دویم یا سیوم خبر این شکست
که که عالیجاه شکست بعالیجاه رسید پریشانی خاطرش افزود تمام روز بیچارگی
گذرانید و وقت شب بصلاح کرکین خان مراجعت بر محاربه ترجیح یابست و

عالیجاه ساعتی از شب باقیمانده بی آنکه روی کسی بیند بمونگیر معاودت نمود
شکریان ناچار در پی آقای خود روانه شدند

* ذکر نهضت عالیجاه از مونگیر بسمت عظیم آباد و کشته

شدن کرکین خان در راه و کشتن عالیجاه بکشت سیه و

برادرش را از عناد و هم انگلیسیان مقید را در عظیم آباد *

عالیجاه از چنانکه بمونگیر رسیده دو سه روز متوقف گشته اسباب قلیل که

در قلعه بود برداشت و موجودات سپاه بنا بر اظهار اقتدار خود دیده عرب علی خان

نام عربی را که از نواح بغداد و نهایت نامرد پراز حماقت از متوسلان کرکین خان بود

بقلمه داری مونگیر باد و پادتن معین نموده خود بطرف عظیم آباد نهضت فرمود دست راست

و دست چپ و دست راستن و غیره انگلیسیان را مقید همراه برد صعوبت عبور راه

بسبب برسات و افراط کل ولای تاناله رهوازیاده از حد گذشت و قریب

ناله مرقوم ساخته عظیم کشته شدن کرکین خان یکایک و ناگهان روداد تنصیلش

اینست که کرکین خان خود را بتقلید از مرده انگلیسیان می پنداشت و در نسق

ملازمان تتبع انگلیسیان نموده میخواست که در اضطراب و اطمینان یکسان

بار فقاهی خود برعب و سطوت بسر برد و نمیدانست که جماعه انگلیسیه

بچندین جهات برین نسق بر ملازمان قدرست یافته اند و ضوابط موضوعه

آنها اکنون در طبائع آن قوم بمنزله طبیعات گردیده * مصرعه *

* از مقلد تا محقق فرقههاست *

این بیچاره ارمنی کز می فروش بنا بر دوزخ دوزخه دولت و قدرت بر غیر قوم خود

که معتاد بآن آداب باشند چکونه میتوانند که نسق انگلیسی شهباجاری نماید
 * که نغمی تک کبک را گوش کرد * * تک خویشتن را فراموش کرد *
 چون عالیجاه دوسه کرده از رهوار سیده منزل نمود کرکین خان بعاوت
 معهوده پسر از لشکر فرود آمده در نیمه خود بود ناکه بان دوسه طرق سوار که
 ساخته و پرداخته او بودند حاضر آمده از تنخواه چینی خواستند ادب و جواب داد
 آنها انقباض احوال دیده در تقاضا شدت و گفتگو بحدت نمودند کرکین خان
 تصور ایام سابق نموده گفت کسی هست که اینهارا در پیره نگهدارد آنها
 شمشیر کشیده بسه چار زخم پی در پی کرکین خان را از پادر آوردند و عجاله
 بر اسپان خود سوار گشته راه صحرای گرفتند مالکار ارمنی قاتلان مذکوران را از
 حدندق دورتر دیده دوسه توپ که بر از چهره بود بطرف آنها سرداد
 صدای توپها که بگوش مردم اردوی عالیجاه رسید و حصول انگلیسان
 تا کرکین خان قیاس نموده ادا از توپهارا محمول بر جنگ کردند و عالیجاه نیز همین خیال
 کرده بر فیل سوار شده راه میدان گرفت و شور و یوم التهور در لشکر
 کرکین خان بهم رسید سرایت بمحسکه عالیجاه نمود آخر الامر لاشش او را
 بر پاکی محنوف مع دوسه سوار حسب الحکم عالیجاه برای دفن بردند و عالیجاه روز
 دیگر عازم پیشتر گردید و در منزل قصبه بآره جکت سیه هشتاد رای دهماراجه
 مرد چنند را به تیغ بید ریغ گذرانید و متصل بعظیم آباد رسید باغ جعفر خان را
 منزل ساخت و در استحکام قلعه عظیم آباد کوشیده محمد امین خان را با افواج
 بمراسم گذاشت چون روزی چند بران گذشت و خبر متصرف شدن

جماعه انگلیسیه قلعه مونگیر را شنیدند از شدت غیظ و کینه شمر و در ابقتل انگلیسیان مقید فرمان داد آن سنگین دل با وجود اشتراک مذہب که در سلک زمره یکی از فرقه مختلفه عیسویه منسلک بود بلا اکراره قبول نمود و در اواخر ماه ربیع الاول یا اوائل ربیع الثانی سنه ۱۱۷۷ یک هزار و یکصد و هفتاد و هفت هجری در خانه حاجی احمد برادر مهابت جنک که انگلیسیان در آنجا مقید بودند و الحال محل قبور انگلیسیان در عظیم آباد گردیده جانی معروف شده است در آمده بیچارگان بی اسلحه و یراق را بضر بندوق بخاک هلاک افکند از جمله آنها غیر از داکتر فلرین که بعلت معالجات مردم با اکثر عمائد و ارکان دولت عالیجاه آشنا و با عالیجاه هم از جنبه اصدقا بود دیگری زنده نماند عالیجاه داکتر مذکور را بعد ثبوت عدم تقصیرش فرمود اگر خواهید بکامته روید و الایش من باشید او از هوشیاری رفتن داکتر را انکار کرد چون عالیجاه می خواست که شاید بر رفتن داکتر نزد شمس الدوله کورنر صلیبی میسر آید او را در تلوت طلبیده معرفت علی ابراهیم خان درین خصوص ایسا کرد او جواب داد که با قتل مستر امیت که در نهایت بی جرمی اقیح اعمال از شدت سزده و هم قتل جماعه دیگر که دی شب مقتول شدند مصالحه از جمله تمتعات متصور است عالیجاه مایوس و ساکت شده فرمود اگر رفتن نمی خواهید بمانید و به علی ابراهیم خان حکم شد که مکانی تجویز نموده در آنجا گذارند و تا گرفته شدن حاضر ضامنی از داکتر چند کس معتد بر کارند تا آمد و شد مردم نزاد داد و آمد شد او نزد مردمان نباشد علی ابراهیم خان حسب الحکم بعین آورد هرگاه داکتر ضامنی مرزا هست علی نویسانیده داخل کرد

مردم متعینه از درسه ایشان برخاستند و اکثر مطلق العنان ماند عالیجاه باستماع
 خبر شکست قلعه مونکیه طرف باغ جعفرخان گذاشته بطرف غربی عظیم آباد
 متصل به قصبه پهلواری معکرم نمود و صورت شکست قلعه مونکیه باین وجه
 است که جماعه انگلیسیه با افواج در انجار سیده بتقلعه کبری پرداختند عرب علیخان
 قلعه دار از شدت نامردی باوصف بودن لوازمه توپخانه و افواج در دور
 تر سیده را غلب و طامع گردید که اگر چیزی بدست آید قاعه را بانگلیسیان سپارد
 و بعد ایدان را بدین امر با خود میداد استن ساخت انگلیسیان برمانی الفسیه ش مطلع شده
 باندک مبلغ عرب علیخان را پیغام دادند او قبول نموده قلعه را بدست انگلیسیان
 سپرد و آنها قلعه دار خود را گذاشته بعزم تسخیر عظیم آباد و انخراج عالیجاه از انجا
 نهضت نمودند چون جماعه انگلیسیه متصل عظیم آباد رسیدند عالیجاه اقامت
 خود در پهلواری دور از عزم انست به قصبه بکرم که یازده کردی از شهر واقع
 است منزل کرد و همیشه از راه مغربی که با اختیار ملازمان او و جله پیر آب و
 عبور نسیم از بیرون شهر متعذر بود خبر شهری گرفت و افواج و اسباب
 به اعانت حارسان قلعه عظیم آباد می فرستاد همد رینولا احمد خان قریشی را
 که مورد عتاب بود شمول عواطف ساخته ملازم ساخت و میر ابو خلف
 میر قدرت اسد بن شاه شکر اسد قادری که از اعجاب بر دزکار و بنا بر انتصاحتش
 بامیر محمد جعفرخان از نظر افتاده عالیجاه بود بتقریبش سرفرازی یافته می خواست که
 جامی که کین خان که دو بعش می از عشیر مرته اش رسیده مشیر تدبیر حردوب
 و نظیر دولت متزل عالیجاه گردید و اکثر اوقات بترتیب افواج و تشید

قلعه اشغال نموده بقلعه عظیم آباد حسب الارشاد می رفت شاید فرصت یافته بعالیجاه گفت که داکتر را بحواله مردم علی ابراهیم خان گذاشتن مقرون بصالح نیست و عالیجاه که خود هیولای قابل پذیرایی صورت و همیه بود اندیشم ناک شده بخان مرقوم گفت که داکتر الحال بحواله دیگران باشد خان معروض داشت که در خاطر جناب عالی نمانده روزیکه داکتر ضامنی داخل کرده مان روز یکم حضور در باب بر خیزانیدن مردم متعین شد و بنده حسب الحکم بجا آورده الحال هر چه مرکز خاطر و الا باشد و داکتر را از صورت حال اطالع داده مردم خود را که حسب التماس داکتر بر دراز گذاشته بود نزد خود طلبید داکتر از خبر تبدیل مستحفظان بدکتهان گردیده بچاره کار خود افتاد و در کوتاهی دلند یز رفته و کشتی محتر بهم رسانیده ملانج را بانعام زر خطیر راضی ساخت که او را جلد عبور دریا نموده بخاجی پور که بعضی از افواج انگلیسی در آنجا بود برساند و بر کشتی مذکور مع مرزا هست علی ضامن خود سوار شده راهی شد مردم تعیینه عالیجاه که بحفاظت دریامور بودند و کسی را آن طرف دریا بلنگه بیخ سو رفتن نمی دادند کشتی را دیده شور برداشتند و معلوم کردند که داکتر می رود تا که آنها کشتی را کثایند و نزدیک او بر سهند داکتر نصف دریار رسید و از آن طرف مردم افواج انگلیسی کشتی را بسوی خود قاصد دیده بر کشتی سوار گردیده بجا پایش رسیدند کشتی سواران این طرف ترسیده برگشتند داکتر بهر رفته بآنها پیوست عالیجاه این خبر شنیده هر چند نوهم نسبت بعلی ابراهیم خان نمود اما وقت مقتضی کاوشش نبود

* ذکر جنگ انگلیسیان با قلعه عظیم آباد و ظفر یافتن بر عالی جاہ
 و بدر رفتن عالی جاہ ازین ممالک در حمایت وزیر و باو شاه *
 افواج انگلیسی بعظیم آباد رسیدہ در حویلی کہ پیشتر مرزا خلیل معروف و
 الحال بمعروف کج مشهور است توپها چیدہ دیوار قلعه باو شاہی را کہ از
 کل و خشت و بسیار کهنہ بود منہدم ساختہ بضر ب کولہ توپ متخصنان را
 از مقابل خود راندہ از راه دیوار شکستہ داخل شهر شدند میر یو علی خان برادر عموزادہ
 عالیجاہ و میر روشن علی خان برادر میر مدن کہ با چند ہزار سوار با کمرک ستخان
 قلعه تعیین شدہ بودند نزدیک شهر رسیدہ داعیہ عبور از مہدی کج و بکرم پورہ بیرون
 شهر داشتند کہ از ان راه بطرف نخاس سر بر آورده بر فوج انگلیسی
 یورش آرند نزدیک تیکہ شاہ مجنون خبر شکست قلعه و در آمدن افواج انگلیسی
 بقلعه شنیدہ متحیر و مضطرب در جنگیدن و بر کشتن متردد بودند کہ ناگہان معدودی
 از تنگہ نمایان شدند این ہمہ جمع کثرتی آنکہ قلت و کثرت آنها ملحوظ نمایند
 مسلک فرار بہاں اضطراب پیمودند کہ بعضی در آب جگہ غرق شدند و بعضی
 در کل ولای افتادہ شربت مرک چشیدند روشن علی خان نیز در گرداب
 اضطراب بایکہ کل بسیار داشت رسیدہ از اسپ غلطید و دستار
 از سرش افتاد و کفش از پاید رفت با این فضیحت بر کشتہ باشکر عالیجاہ
 پیوست عالیجاہ زمانہ را بکام اعدادیدہ بجز بد رفتن چارہ دیگر ندید و از بکرم کوچیدہ
 بعد طی منازل دریای سوہن را پایاب عبور نمودہ در جائیکہ نامش درین
 وقت یادند ارم مقام فرمود در آنجا میر سلیمان خان سامان کہ معتمد علیہ و مدارا کہ ہمہ

نقد و تحویل بود و خلاصه اموال نقود و جواهر را مع زن عالیجاه و دیگر نسوان محبوبه
مطلوبه اش از رهتاس آورده بلشکر رسید و هم درین مکان مرزا نجف خان
که از ناله او در راه کوهستان گرفته بود از ملک مسین سرب آورده به عالیجاه
پیوست و در جای مذکور مشوره انعقاد یافته اختلافی در آرایهم رسید مرزا
نجف خان که مزاج و رویه شجاع الدوله را خوب می دانست راضی برفتن
پیش او نبود و می گفت که خود عالیجاه در قلعه رهتاس با جمعی از خواص و مستغفلان
معتد نشیند و فوج را واکذارند که من ازین جمله سواران و پیاده نار ابقدر حاجت
چیده با انگلیسیان می آویزم تا بخت هر گز یاور باشد عالیجاه از بدی آب و هوای
رهتاس و بعضی اندیش همانمی پسندید باز مرزا نجف خان گفت که اگر این
نمی پسندید از راه بوندیل کنهد عازم دکن باید شد و باتفاق دکنیان کاری از پیش
می توان برد عالیجاه بر این ادا ده هم التفاتی نکرده رفتن نزد شجاع الدوله و پادشاه
اصوب آراش مرد و خطوط مرزا شمس الدین نیز که از پیشتر نزد شجاع الدوله
رفته بود رسیده معین این رای شد هنوز امری منتخ نشده بود که عرضی احمد خان
قریشی از دادنگر متضمن خبر بی اصل و در د فوج انگلیسی تا محب علی پور رسیده
موجب تشویش خاطر عالی جاہ شد باز عرضی دیگر از خان مذکور رسید که انگلیسیان
فوجی از راه دریای کنکافر ستاده اند که در زمانه رسیده مد راه عبور شکر شود
وزمین داران محالات خود را اشاره نمود که پس ماندگان شکر و اسباب
عالی جاہ را که عقب مانده باشد متصرف شوند که بختگان آنجا هم بلشکر رسیده
اخبار موثقه منتشر نمودند عالی جاہ با خطر آب تمام کوچ نموده بقیه سرام

رسیده صبح از آنجا پیشتر رفت در منزل سانوت مهیار برب در یای
 در کاوتی تنخواه سپاه تقسیم کنانیده و صبح آن روز یک لک و پنجاه هزار روپیه
 نقد و پنج زنجیر فیل بمرا از نجف خان که قاصد رفتن نزد شجاع الدوله نبود مرحمت
 فرموده مرخص نمود و خود عالی جاہ بردریاچه کرم ناسم منزل کرد درین عرصه
 خطوط مرزا شمس الدین مع عہد نامہ شجاع الدوله بمہرود دستخط بر قرآن مجید
 رسید عالی جاہ از کرم ناسم کوچیدہ در ماک راجہ بلوند کہ قلم رو شجاع الدوله
 بود برب در یای کنکاورد نمود

* ذکر رفتن عالی جاہ نزد شجاع الدوله و ملاقات اینہما بہم دیگر

و آہ ان وزیر و بادشاہ بر سر انکلیان بدو عالی جاہ بکمال کرد فر*

عالی جاہ از خوف تعاقب جماعہ انکلیہ مطمئن شدہ متصل بنارس بنامہ
 شش ہفت کردہ منزل کزید و میر سلیمان خان سامان را ہمراہ کیکہ از
 طرف شجاع الدوله باستاء عالی جاہ آمدہ بود نزد شجاع الدوله فرستاد
 می گویند کہ میر مذکور در آنجا رفتہ باراجہ بینی بہادر و غنی بیک خان و دیگر ارکان
 دولت غیر سالار جنگ کہ بواسطت مرزا شمس الدین مر بی عالی جاہ
 و واسطہ جواب و سواش بود و ساخت و ہر یکی را از مال خیانت
 کہ ہنگام آوردن اموال عالی جاہ از قلعہ رہتاس خیانت عظیم نمودہ جو اہر تقسیم
 بیش قیمت کہ بلکو کمی از زید بدست خود آوردہ بود تو اشعی لایق نمودہ
 وسیلہ حمایت برای خود بہم رسانیدہ بانوشتمای شجاع الدولہ شعر
 استاءت و تسلیمای بی نہایت نزد عالی جاہ برگشت و قبل از عود او مرزا

شمس الدین نیز بار قانچم وزیر و بادشاه متضمن دل جوئی و عواطف و مهربانی
رسیده ناظر پریشان عالی جاه را مطمین دستعد نهضت بطرف لشکر وزیر
گردانید و مرزا نجف خان از کرم ناسم بملک بوندیل کهنه رفت راجه
آنجا مقدماتش را مقتم شمرده باعزاز و اکرام برفاقت خود برگزید عالیجاه بعد رسیدن
میر سلیمان و مرزا شمس الدین و در نتیجه از انتظام احوال و نگه داشتن
مردمیکه منظور و در کار بود و ادای تنخواه بر طرفیان بطرف الہ آباد که بادشاه و
وزیر برای بند و بست بوندیل کهنه همان جا بودند پراپی گشت بعد در و در قریب
معکرو وزیر که فاصلا سه کرده بین لشکرین بود شجاع الدوله با استقبال عالیجاه
در کمال شان و شوکت باده و دوازده هزار سوار و مخیم عالیجاه آمد عالیجاه پلتن نامی خود را
از سردر دازه سرپرده خیم تا فاصلا بعد دورویه استاده کرده و سه ان سپاه
و عمائد رفقا را باباس فخره انضار فرموده بود چون وزیر رسید ناظر اندرون
در دازه استقبال نمود از طرفین سلام بضا بطه اند و ستان بعل آمده باهم معانقه
نمودند و باتفاق هر دو بر یک مسند نشستند وزیر کلمات انلاص و تشفی
زیاده از حد تقریر کرده بملازمت بادشاه بمعیت خود دعوت نمود عالیجاه بست
و یک خوان مابوکس خاص مختلف القماش و جواهر زو اهر و اخیال کوه مثال
پیشکش نموده باتفاق وزیر بملازمت بادشاه عازم شد وزیر الممالک
عالیجاه را بر فیل خود سوار کرده هر دو بر یک مرکوب روانه سده سلطانی شدند بعد
حصول ملازمت بادشاه وزیر باشکر خود و عالیجاه بمعسکر خویش رفت روز
دویم عالیجاه برای باز دید بخانه وزیر روانه شد او نیز بخیم نامی ملازم را باباس مادن

سترلاقی و بدست بند و قهاد دست از دروازه تا فاصله بعید استاده
 کرده بود چون عالیجاه رسید شجاع الدوله تالب فرش استقبال نمود و
 دست عالیجاه گرفته بر مسند برابر نشاند و نهایت دلجوئی را کار فرما گشته با داد
 و اعانت و استرداد صویجات از دست انگلیس امیدوار نمود بعد
 چند روز عالیجاه بحکایت علی ابراهیم خان یکدست زیور کران بهامع رتبه فیل
 با پوشش زر و دوزی برای بهویکم زن شجاع الدوله و هم بعضی تحائف کران
 قیمت برای مادر شجاع الدوله فرستاده آنها را خوشنود و مادر شجاع الدوله
 را مادر خود نمود چون عالیجاه با وزیر پیغام نهضت بطرف ممالک شرقی
 نمود او عذر انفصال معانیه بآورد در میان آورد و عالیجاه گفت اگر انتظار همین
 کار است ناص را که با این همه افواج معطل نشسته است باین کار مامور فرمایند
 وزیر قبول نموده مرخص ساخت عالیجاه عبور جمنا کرده بملک بوندیل گهت
 رسید چون توپ با آئین فرنگ و فوج مودب همراه داشت از راجه
 نبی بهادر پشته رفته قلعه محقری از آنها مفتوح ساخته متصل بتلعه عمده آور رسید
 بوندیاه ناسق فوج عالیجاه برخلاف رویه متعارف نهند منتظم و اسباب قلعه کبری
 بوفور دیده فی الجمله حساب آمدند و بوساطت پیر زانجف خان که ممنون
 اعیان عالیجاه بان طرف بود معانیه دادن زرواجبه انفصال یافته اطمینان میسر آمد
 عالیجاه مفتی الامام معاودت نموده با وزیر مازقی شد و عزیمت تسخیر ممالک
 شرقیه مصمم شده تیره سفر پیش نهاد خاطر را کردید او اسطماه رمضان
 سنه ۱۱۷۷ یک هزار و یک صد و هفتاد و هفت هجری بود که وزیر و پادشاه

مع عالی جاه در بنارس ورود نمود و بلده مذکور را معسکر ساختند عالی جاه یازده لکهره
 روپیه در ماهه وزیر مقرر کرده معین ساخت که هرگاه بار اوده اعانت او عبور کنکا
 نموده داخل حدود عظیم آباد شوند از ابتدای روز ورود در آن حدود مابین ساداتی رسانیده
 باشم القصد پل کشتی را بر معبر کنکا بسته عساکر بحر امواج عبور نموده بعد
 اندک توقف در حرکت آمد و راجه باوند سکنه زمیندار بنارس که مرد
 عیار و مالدار بود دکاهی بحضور شجاع الدوله و پدرش حاضر نمی شد بواسطت
 رسیدن نورالحسن خان بلگرامی که سزا دل معامه او بود باد و سه هزار سوار و
 چند هزار پیاده بحضور وزیر حاضر آمده همراه شد انبوه مردم درین عساکر بر تبه بود که
 اخصای آن از متعذرات است تا جائیکه نظر کار میگرد و فوج مردم موج می زد
 لیکن از بجزیری سرداران و عدم ضبط و ربط در عین شکر و بهینکام کوچ آمد کردن
 می گشتند و مالهای یکدیگر مثل قطاع الطریق می بردند بعضی از هو شیاریان وزیر را
 گفتند که جنکین با انکلیان بفصابط متعارف این دیار مناسب نیست چه اینها
 هر جا که صفوف آراسته بایستند پنجاه هزار کس اینجا بروی هزار کس
 اینهمانی تواند آمد صلاح این است که مخدرات را درین جا که سرحد سرکار
 است مع افواج غروری گذاشته و جوانان خوش اسپه معتد و دلاوران
 جان فشان را چیده باید گرفت و بی آنکه نام جناب عالی شهرت یابد
 جریده بطور چپاولی بر انکلیان که حالاً منزلهزل و قاصد عود از بسکه اند بای نمانست
 و اول صبح بر سرشان باید ریخت و تمام روز در پی آنها بوده شب از ...
 شش نون دورتر منزل باید گزید و به همین صورت تا عظیم آباد دست از شهر نباید

برداشت در مدت تطع راه اگر کار شان تمام شود فهو الممطلوب والادور
 سهرام معکفر فرموده بعضی از افواج را باید گذاشت و از طرف سرکار سارن
 یا مقابل آره عبور کنکار فرموده عمال را برای بند و بست و تحمیل هر یک محالات
 خلعت و سند داده باید فرستاد که در دلجویی و تالیف زمیندار در عایا کوشیده
 و بند و بست به تخفیف نموده در تمام قلم رو عظیم آباد حتی الامکان عمل و دخل
 نمایند و یک فوج طرف عظیم آباد گذاشته عمال را این طرف هم بدستور
 مذکور ماسور فرمایند که هر دو طرف در یا هر دو فوج در تک و تاز بوده کشتی های غلات
 که از مشرق قاصد عظیم آباد باشند ضبط کنند و نگذارند که جنس غله و غیره
 هیچ پیزی داخل حصار عظیم آباد شدن تواند درین صورت در اضطراب
 شان افزوده آنها را غیر از فرار بکلمه چاره دیگر نخواهد بود و زیر را این چنین رای
 اصوب پسند آمد چون جنگ ابدالی دیده بود خود را از مقلدانش می شمرد
 و می گفت که تدبیر جنگ بر رای و سلیقه من باید گذاشت القصة جماعه انکلسیه
 قامت فوج خود و سطوت افواج و شجاعت شجاع الدوله تصور کرده جنگ او
 در میدان مناسب حال خود ندیده تحصن بقاعه عظیم آباد اصلح دانسته مع میر محمد
 جعفر خان از یک در نهایت اضطراب بر خاسته راه عظیم آباد گرفتند و شجاع الدوله
 مع بادشاه و عالیجاه بکال جوش و خروش داخل حدود صوبه عظیم آباد گردیده طی منازل
 می کردند و نماز کمران فوج مغلیه تپنج شش کرده از چارسوی شکر اثر آبادی نگذاشته
 خدق خدار ابو عی ایدامی رسانیدند که سچاره بجان آمده از ته دل دعا کوی انگلسیان
 شدند و جماعه انکلسیه مع میر محمد جعفر خان بشهر رسیده فوج را جریده کرده باز

باراده مزاحمت چند کرده از اردول پیشتر آمده و در خود تائب تحویل صد مات
 افواج شجاع الدوله نیافته روی خود از مقابله بر تافته بشهر عظیم آباد رسیدند و
 توپ بار ابر بروج حصار گذاشته خود بطرف پچا پهاڑی برسد آب جله
 که اکثر اطراف شهر را در برسات محیط باشد منزل گزیده بطور مورچه چال
 قاشم کردند و نیز توپنی را بر باندی پچا پهاڑی نصب ساختند و میر محمد جمع خان را
 بر سده کور طرف جنوبی شهر جا دادند و چند کمپنی تلنگه خود را در محافظت شش
 گذاشته و شجاع الدوله مع افواج منزل بمنزل طی مسافت کرده قریب
 شهر رسید به طرف پهلواری چار کرده مغرب از عظیم آباد منزل گزید
 ظاهر ایک روز در آنجا مانده صبح روز دویم مع عالیجاه باراده جنگ با انگلیس
 سوار شد

* ذکر جنگیدن شجاع الدوله با انگلیس، در عظیم آباد و برگشتن وزیر بی نیل
 مقصود بطرف باسرواهل نمودن در جنگ و جهادونی نمودن در مکه *
 شجاع الدوله با جمیع افواج که بحساب مور و ملخ بودند سوار گشته از شارع
 عام که تالاب میتهبی پور و مقبره پیدر عالیجاه بر سر آن راه واقع است پیش
 رفت و بینی بهادر مع راجه بلوند سنگه بطرف دست راست وزیر ماند که
 فاصله جایی گرفت و عنایت خان سر حافظ رحمت خان رو بیله باد و سه
 هزار رو بیله و کسائین با پنج شش هزار نا که در قول وزیر بودند و عالیجاه با پنج شش
 هزار سوار و پنج پلتن که سر کرد کی شمر و باتو پهای وضع انگلیسی آراسته و تیار بود
 در طرف دست راست بینی بهادر بفاصله بیعد تخمیناً یک نیم کرده مقابل پچا پهاڑی

و مورچال میر محمد جعفر خان از پناه کوله رسی توپ دورتر رفته است تا شجاع الدوله
 در پناه عمارت خارج شهر آهسته آهسته متصل بمیدان علی باغ زائر حسین خان
 نمایان و جنگ توپ و بان شروع شد و وزیر مع فوج خود حارست
 نموده قدم بقدم پیشتر می آمد و از طرف انگلیسیه متواتر کوله باری توپ
 می شد و کوله یک توپ کلان بطرف شمره که بقدر خمس کرده پیشتر
 از عالیجاه بود در فوجش میر سید و تانکه هایش مجروح می شدند شتر سوار
 شجاع الدوله بعالی جاه پیغام آورد که من باد شمنان شما گرم ستیز و آویز ام
 شما هم مقابل انگلیسیان یورش نمایند یا شمره را مع توپ و تانکه متعین
 من نمایند تا توپ اندازی بر اعدا نمایند و از اطراف سواران یورش کنند
 عالیجاه جواب بی فروغ گفته فرستاد و نه خود جنید و نه شمره را با یک وزیر فرستاد
 و دو نیم پیر از روز گذشته بود که کسائین مع ناکه یورش نمودند و به شاک باره
 انگلیسیان جمعی از ناکه های سی بر خاک هلاک افتاده مغلوب شدند
 بعد و سه کهرمی عنایت خان بار و هیله و دیگر افواج یورش نموده همان قسم
 وزیر شاک انگلیسی افتادند باز فوج وزیر جمعیت نموده سه ساعت
 از روز باقی بود با شد که یورش ثالثه بعین آورده تزلزلی در صفوف انگلیسی
 انداخته و بعضی از دهل و طبل که در جنگ می نوازند بدست مردم وزیر افتاد اما
 انگلیسیه کمال پایداری نموده چنان شلکه باز دند که فوج وزیر تاب نیارده بجای
 خود برگشت لیکن باوند سزک و بینی بهادر از جای خود نه جنیدند مگر شیخ دین محمد
 جماعه دازشهور پسر متبناي شیخ مجاهد سه بلند خانی از لشکر اینها بکار آمده در